



## فهرست

۳	۱ - سامان	بحران مائوتیزم در چین
۲۹	و - ناصر	ارزیابی انقلاب سوم چین
۳۸	الف - رابعه	جنبش کرد
		مصاحبه با نوشیروان امین عضو اتحادیه
۴۰		میهن پرستان کرد *
۴۲		بیانیه انجمن دانشجویان کرد در اروپا (بخش بریتانیا)
		ضد نقد به انتقاد هامون از نظریه لنین در مورد
۴۵	الف - ب	سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر
۵۴	م - شایق	جبهه واحد
۵۷	کمیته	در باره وحدت جبهه پرولتری
۶۰	کمیته	جبهه واحد ضد امپریالیستی
۶۱	ل - تروتسکی	در باره جبهه واحد
۶۵	۵ - ی	کنفدراسیون: بحران وحدت یا وحدت بحرانزا

### حساب بانکی

Olivier Pavillon,  
Compte Courant no. 774 731.4  
Credit Foncier Vaudois,  
Place Chauderon 8, Lausanne  
SUISSE.

کند وکلا شماره ۵  
زمستان ۱۹۷۶

KANDOKAV No. 5  
December 1976

### آدرس:

KANDOKAV,  
3 Salisbury Court,  
Salisbury Avenue,  
LONDON N3.

### CONTENTS

The Crisis of Maoism in China, A.Saman	2
An Assessment of the Third Chinese Revolution, V. Nasser	29
The Kurdish Movement	
Introduction, A. Rabe'eh	38
Interview with Noushirvan Amin, a member of the Patriotic Union of Kurdistan	40
Statement of the Kurdish Student Society in Europe (British Section)	42
A Reply to <i>Fire and Revolution</i> by Hamoun, A.B.	45
The United Front	
Introduction, M. Shayegh	54
Unity of the Proletarian Front, Comintern	57
United Anti-imperialist Front, Comintern	60
On United Front, Leon Trotsky	61
The Confederation: Crisis of Unity or Crisis-ridden Unity, H.Y.	65



## جبهه واحد

مقدمه

سیاسی کادرهای خود در مبارزه علیه رژیمم و انقطاع کامل و روشن از سوسیال د مکرر اس محط شده ، و شروع به کسب پایه توده ای بود . فقط پس از گذشتن از این دوره اولیه بود که سآله وحدت احزاب کمونیست با احزاب سوسیال دمکرات بشکلی علی و واقعی مطرح شد . واقعیت این بود که بخش اعظمی از کارگران سازمان یافته هنوز از سوسیال دمکراس پیروی میکردند . توده عظیم کارگران حاضر نیستند که یکسویه و به پیروی از تبلیغات آگاه ترین قشر طبقه قورا سازمان های سنتی خود را که طی چندین دهه مبارزه ساخته اند رها کرده و به کمونیست ها بپیوندند . این اقتدار وسیع کارگری فقط از تجربه مبارزه خود به ورثه کمونیست رژیمم می خواهند برد و به پیشگامان کمونیست خواهند پیوست . ولی اتحاد کل طبقه در مبارزه علیه کل بورژوازی نمی تواند موکول به بریدن این اقتدار از سوسیال دمکراس شود . چه در شرایط "عادی" جامعه بورژوازی ، یعنی در مبارزات روزمره طبقه کارگر در حفظ دستاورد های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اش ، و چه ییراتب اولی در شرایط بحران اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی و تهاجم بورژوازی علیه طبقه کارگر ، وحدت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی ( که از وحدت عینی منافع کل طبقه در این مبارزه ناشی است ) صرف نظر از اشتقاق آن مابین سازمان های سیاسی مختلف لازم می شود . علاوه براین در دوره بحران های اجتماعی ، توده هائی که قبلا سازمان نیافته بودند نیز بیدار شده ، درگیر مبارزه می شوند و غیره طبقاتی آنها همگی در جهت وحدت مبارزه بیان است . و دقیقاً در چنین دوره هائی است که به روشن ترین وجهی برنامه سیاسی رژیمم برای

سآله وحدت نیروهای مختلف درگیر مبارزه مشترک از مهمترین مسائل تاکتیکی کمونیست ها در قرن حاضر بوده است . ضرورت وحدت از نیاز عینی پیشرفت مبارزه طبقاتی ناشی می شود ، درعین حال اینکه این وحدت در چه شکلی به مؤثرترین وجه این پیشرفت را تسهیل می کند و در چه صورت می تواند نتیجه معکوس بیاورد ، به کجروی و شکست مبارزه بینجامد بخشی از غنی ترین بحث ها و دستاورد های جنبش انقلابی پرولتری بوده است .

سابقه تاریخی این سآله به دوره ای برمی گردد که با رشد رژیمم در جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی و انحطاط اکثریت احزاب بین الملل دوم و خیانت آشکار این احزاب به منافع طبقه کارگر در جنگ جهانی اول ، انشعاب انقلابیون از رژیمم ها و بنیان گذاری احزاب نوین انقلابی کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری شد . تا قبل از این تاریخ احزاب سوسیال دمکرات از همزبونی تقریباً مطلق بر کل جنبش سازمان یافته کارگری ، چه در اتحادیه های کارگری و چه در سطح سازمان سیاسی طبقه ، برخوردار بودند و بدین ترتیب سآله وحدت سازمان های مختلف کارگری در مبارزه مشترک مطرح نبود . به همین لحاظ هم می بینیم که فقط با بنیان گذاری بین الملل سوم و شروع به ساختن احزاب کمونیست بود که برای نخستین بار بحث سیستماتیک این سآله شروع شد . حتی در دوره اولیه ساختن احزاب جدید نیز این سآله هنوز مطرح نبود ، چه ، در این دوره احزاب کمونیست هنوز گروه های کوچک تبلیغاتی ، بدون پایه وسیع توده ای ، بودند و مهمترین وظیفه آنها در این دوره ابتدائی روشن کردن برنامه ای و تریبست

کارگزاران که هنوز گرفتار اوهام رفرمیستی اند در کوره غل یه آریایسش گذاشته می شود، زیرا که در چنین دوره هائی هر کنش جدی طبقه کارگر، حتی اگر نقطه آغاز آن مطالبات جزئی باشد، بسرعت توده ها را بطرح مسائل اساسی انقلاب سوق می دهد. و کمونیست ها در بهترین شرایط قرار خواهند داشت تا ورشکستگی رفرمیسم و برتری برنامه خود را در عمل نشان دهند. ولی موفقیت کمونیست ها در این امر مشروط به اتخاذ صحیح تاکتیک های مبارزه است، یعنی درک صحیح از هر دو جنبه تاکتیک جبهه واحد پرولتری؛ از یک سو اتحاد در عمل مشترک، در مبارزه مشترک که نیازهای مبارزه طبقاتی آن را ایجاد می کند، با کلبه کارگران سوسیال دمکرات و غیرمشکل که درگیر مبارزه اند؛ و از سوی دیگر حفظ کامل استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود کمونیست ها و مبارزه سیاسی دائمی در درون جبهه واحد علیه رهبران رفرمیست طبقه کارگر. در مقابل این برخورد به ساله وحدت چه در آن زمان و چه از آن دوره تا بحال دوگونه انحراف وجود داشته است. یکی سکتاریسم و چپ گرایی کودگانه ای که بریدن توده های وسیع از اوهام رفرمیستی شان را پیش شرط اتحاد در عمل قرار می دهد. و دیگری فرصت طلبی راست روانه که در لفاقه وحدت حاضر به فدا کردن منافع طبقاتی کارگران است و در مقابل پیرو آنان از رهبران سنتی خود تسلیم می شود. این شکل دوم هم بصورت تسلیم در مقابل سوسیال دمکراسی و هم بصورت تسلیم در مقابل جناحی از بورژوازی می تواند نمایان شود، یعنی در شرایطی که بخشی از بورژوازی اختلافاتی با بخش دیگری از بورژوازی دارد اتحاد بخشی از طبقه کارگر با یک بخش از بورژوازی علیه بخش دیگر را جانشین اتحاد کل طبقه کارگر علیه کل بورژوازی کند (نظراتی که بصورت تبلیغ طرفداری از "یلوک چپ" در سالهای ۳۲-۱۹۴۱ در جنبش کارگری فرانسه وجود داشت و بشکل تعمیم یافته ترش در سیاست "جبهه خلقی" کمینترن در دهه های ۹۰ و ۹۳ و ۱۹۴۰ دوباره ظهور کرد).

همین ساله وحدت بشکلی دیگر در مبارزات ضد امپریالیستی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره مطرح بود است. از اوایل قرن بیستم بعد مبارزات ضد امپریالیستی در این کشورها به تناوب از دو - ره های برخاسته توده ای گذشته است. بخصوص در سالهای اولیه بنیان گذاری بین الملل سوم، احزاب کمونیست در این کشورها سازمان های جوان و کوچکی بودند که بهیچوجه بر جنبش توده ای ضد امپریالیستی همونی نداشتند، در عین حال در این دوره از مبارزات ضد امپریالیستی بخش عده ای از جنبش تحت رهبری های بورژوازی و خرد - بورژوازی بود که بخاطر منافع طبقاتی خود درگیر مبارزات علیه بورژوازی امپریالیستی بودند. کمونیست ها نمی توانستند و نمی باید به توده هائی که برای نخستین بار به زندگی سیاسی قدم می نهند و در ابتدائی ترین شکل درگیری خود تحت رهبری های بورژوازی و خرد بورژوازی ناسیونالیست وارد مبارزه ضد امپریالیستی می شوند پشت کنند و صرفاً آنان را به پیروی از لوی کمونیسم فراخوانند. لازم بود که این توده ها از تجربه مبارزاتی خود بیاموزند که بورژوازی بوی قادر به رهبری این مبارزات نماند و در تحقق آمال آنها نیست. و چنین آموزشی امکان نمی داشت مگر با شرکت کمونیست ها. شایه به شایه توده های ناسیونالیست در این مبارزات و افشای ماهیت رهبری های بورژوازی و خرد بورژوازی در طی این مبارزات. با تکیه بر تجربه جبهه واحد در جنبش کارگری کشورها امپریالیستی، تدهای چهارمین کنگره بین الملل کمونیست درباره ساله شرق، تاکتیک جبهه واحد ضد امپریالیستی را مطرح می کند. در این تدها صریحاً تأکید شده است که جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره می باید نخست موضع مستقل انقلابی خود را محکم کند و فقط در آن صورت است که توافق هائی موقتی با نیروهای بورژوازی درگیر مبارزه مجاز و ضروری است. هدف از این توافق های موقتی برسر مطالبات مشخص نیز، نظیر هدف جبهه واحد پرولتری، درگیری توده های وسیع در مبارزه مشترک، کمک به انکشاف آگاهی طبقاتی توده ها، زحمتکش و افشای نوسانات سازمان های بورژوا ناسیونالیست بود. بهمین دلیل مکرراً بر استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی احزاب کمونیست تأکید می شد و نظیر جبهه واحد پرولتری این توافقات موقتی برای مبارزه در راه تحقق مطالبات مشخص و جلب پایه های توده ای نیروهای بورژوازی بود و نه، آنطور که بعد ها مفهوم جبهه ضد امپریالیستی استحاله یافت، بدینطور استقرار حکومت های بورژوازی در مرحله انقلاب دمکراتیک

یعنی این جبهه ضد امپریالیستی وحدت برنامه ای نداشت و علاوه بر آن در رابطه با نیروهای بورژوازی ای مطرح می شد که واقعاً درگیر برخی مبارزات و بدلیل این مبارزات هر چند جزئی از همونی بر بخشی از جنبش ضد امپریالیستی برخوردار بودند. و نه در رابطه با نیروهای تخیلی "بورژوازی ملی" که وجود و مبارزاتش صرفاً در چارچوب الگوها ساختگی و غلط واقعیت دارد.

با الحظاظ استالیانیستی دولت شوروی و بین الملل کمونیست این دستاورد گرانبهای جنبش جهانی کارگری نیز نظیر بسیار دیگر از اندوخته های مارکسیسم به اشکال گوناگون تحریف و تخریب شد و در عمل به شکستهای متعدد جنبش های کارگری و ضد امپریالیستی منجر شد. اولین تجربه مهم انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین بود که انحلال کامل حزب کمونیست چین در سازمان بورژوازی گومینتنگ شکست عظیم ۱۹۲۷ را ببار آورد. پس از آن در چپ گرایی "دوره سوم" اتحاد با هر نیروی غیر کمونیست راست روی اعلام شد. مبارزات طبقه کارگر علیه فاشیسم در - حال رشد پراکنده و بی اثر ماند و با پیروزی هیتر در ژانویه ۱۹۳۳، بزرگترین ضربه ضد انقلابی تا آن زمان بر جنبش مشگل کارگری وارد آمد. آنگاه در عکس العمل به این شکست سیاست تشکیل جبهه های خلقی با جناح "دمکراتیک" بورژوازی امپریالیستی مطرح شد. برخلاف جبهه واحد پرولتری، هدف تشکیل این جبهه ها پیشبرد مبارزه طبقاتی تا بسراجام کسب قدرت پرولتری نبود. هدف "حفظ" بورژوا دمکراسی در مقابل فاشیسم بود. ولی برای "حفظ" بورژوا دمکراسی لازم می بود که جلوی مبارزه طبقاتی (که در این دوران بحران عمیق اجتناب ناپذیر و قطعی شدن شدید جامعه حدت یافته بود) از "حد مشخصی بعد" گرفته شود، احزاب کمونیست از نفوذ شان بر جنبش کارگری استفاده کنند و با جلوگیری از انقلاب اجتماعی بورژوازی "دمکراتیک" را از تسلیم به فاشیسم برحذر دارند. بدین ترتیب این جبهه خلقی برخلاف جبهه واحد پرولتری به حفظ وحدت برنامه ای با بورژوازی "دمکراتیک" مقید شده بود و بجای وحدت کل طبقه کارگر علیه بورژوازی هدفش وحدت طبقه کارگر با بخشی از بورژوازی بود. در مقابل این سیاست، اپوزیسیون چپ تاکتیک تشکیل "میته های آکسیون" را پیشنهاد کرد. از طریق تشکیل این کمیته ها کلیه اقدار بیدار شده علیه فاشیسم، چه اقدار سازمان یافته در تشکیلات رفرمیست و چه اقدار تازه بحریکت درآمده می توانستند در مبارزه مشترک متحد شوند، و حتی اگر افراد یا اقدار از بورژوازی قصد شرکت در مبارزه علیه فاشیسم را دارند می توانند با شرکت در این کمیته ها واقعاً در کوره غل آریایش شوند و نه اینکه در پشت سر توده ها با توافق با رهبران رفرمیست و استالیانیست از جنبش توده ای برای منافع خود استفاده کنند. شکست مبارزات ضد فاشیستی، بخصوص در فرانسه و اسپانیا، "ارزش انقلابی" سیاست جبهه خلقی را نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم نیز پیروی از این سیاست به شکست های موج انقلابی پس از جنگ در اروپا و بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره انجامید. یک نمونه اش همان شرکت رهبران حزب توده در کابینه قوام و سایر سیاست های سازش طبقاتی حزب در این دوره بود که علاوه راه مبارزه بجلو بود و هدف آن جلوگیری و خواباندن مبارزه طبقاتی بود و نه پیشرفت آن. این ساله ای است که در سالهای اخیر برخی از گرایش های اپوزیسیون ایران نیز بدین رستی به آن اشاره و دقیقاً به این دلیل این سیاست را غلط ارزیابی کرده اند (رجوع شود، به عنوان نمونه، به بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران در زیرنویس صفحات ۳۵-۳۴).

در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا امروز نه تنها از اهمیت ساله وحدت نیروهای درگیر مبارزه مشترک و شکل صحیح این وحدت کاسته نشده، بلکه بعکس انکشاف مشخص سیاسی جنبش های کارگری و ضد امپریالیستی در این دوره بشکل حادتری خود را نشان می دهد. با آغاز دوره الحظاظ و تلاشی شدن استالینیزم، ظهور گرایش های مائوئیستی، بحران و انشعاب این گرایش ها، و ظهور گرایش های متعدد سانتیست بر انشعاق جنبش کارگری افزوده شده است. در همین دوره، خفانت احزاب کمونیست استالیانیستی به جنبش ضد امپریالیستی منجر به رشد و همونی نیروهای بورژوا ناسیونالیستی در بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شد. ولی محدودیت این نیروها در پاسخ به نیازها و آمال توده های زحمتکش منجر به بحران این سازمان ها و پدید آمدن گرایش های ناسیونالیست چپ و حتی سانتیست از پایه این

جنبش‌ها شده است. دوره بومی از برخاست انقلاب جهانی چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای شبه مستعمره، در این شرایط انشقاق جنبش‌های کارگری و ضد امپریالیستی، باز دیگر مسأله وحدت را در اغلب کشورها و مبارزات مطرح کرده است. عدم درک صحیح از این مسأله می‌تواند منجر به اشتباهات تاکتیکی‌ای شود که نه تنها قادر به شکست رژیم‌های استبدادی نباشد بلکه برعکس به منوی شدن نیروهای انقلابی از جنبش‌توده‌ای و فروکش، لاقفل موقتی، این جنبش‌بندجامد. سیر انکشاف مبارزه طبقاتی در پرتغال از مارس ۱۹۷۴ تا نوامبر ۱۹۷۵ بر اهمیت شناخت صحیح از این مسأله شهادت می‌دهد.

در ایران نیز مدتهاست که مبارزان انقلابی ضرورت پایان بخشیدن به پراکندگی نیروها و سعی در وحدت مبارزه علیه رژیم را شدیداً حس کرده‌اند. در شرایط خفقان پلیسی حاکم بر ایران دشواری برقراری ابتدائی تپین شکل ارتباط مابین سازمان‌های مختلف این مسأله را پیچیده‌تر نیز می‌سازد. مدتی است که حول این مسأله، بخصوص توسط سازمان‌های مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق، بحثی آغاز شده است. مردم و سازمان در ضرورت حرکت بسمت پایان بخشیدن به پراکندگی نیروها و اتحاد نیروهای درگیر مبارزه، که از نیاز خود جنبش‌ناشی است و نه صرفاً تمایل این یا آن گروه، متفق‌القولند. و بحث دقیقاً بر سر شکل و هدف این وحدت است. پاسخ سازمان مجاهدین خلق "تشکیل 'جبهه واحد توده‌ای' مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستی" و در راس آنها امپریالیسم آمریکا - است. تشکیل چنین جبهه‌ای بعنوان اولین قدم لازم و ممکن بسمت وحدت "تمام مارکسیست-لنینیست‌های واقعی، تمام نیروهای مبارز مذهبی، دموکرات‌های انقلابی، نیروها و نمایندگان جنبش‌های مسلح روستائی" در ساز-ماید می‌تواند فعالیت انقلابی مشترک علیه رژیم شاه پیشنهاد می‌شود. از طریق این جبهه، سازمانها ضمن حفظ استقلال گروهی خود می‌توانند دامنه عمل مشترک را از پایین‌ترین سطح، از نشر و پخش فرهنگ انقلابی، گاز سیاسی-تربیتی و تبلیغی در میان طبقات زحمتکش تا عالی‌ترین اشکال عمل سلححانه در شهر و روستا بسط دهند. در داخل این جبهه کلیه نیروهای مارکسیست-لنینیست معتقد به خط مشی سلححانه امکان می‌یابند در یک سازمان واحد سیاسی-نظامی متشکل شوند. کلیه نیروهای انقلابی غیرمارکسیست - مذمبین مبارز، نیروهای انقلابی دموکرات و... که معتقد به خط مشی سلححانه هستند، می‌توانند در سازمان‌های مخصوص خود متشکل شوند. و همچنین کلیه عناصر و گروه‌های مارکسیست-لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان طبقات زحمتکش خلق مشغولند می‌توانند مستقل و یا در اشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیش از متشکل از مارکسیست-لنینیست‌های معتقد به خط مشی سلححانه، کار انقلابی خود را دنبال نمایند (ببینیه اعلام مواضع... صفحات ۵۱-۴۷).

اشکال اساسی این پیشنهاد در واقع اینست که یک طلب اساسی در مورد "تأسیس جبهه اساساً بحث و روشن شده است: این جبهه حول چه مبارزات مشخص و در راه کدام مطالبات تشکیل می‌شود؟ تا زمانی که پاسخ مشخص به این سؤال روشن نشود واقعیت بخشیدن به چنین جبهه‌ای امکان پذیر نخواهد بود. روشن است که تعیین مطالباتی که اتحاد برای مبارزه در راه تحقق آنها لازم و ممکن است از تحلیل سازمان‌ها و گروه‌های مختلف از تکالیف انقلاب ایران و مسائل گوناگون آن مشتق می‌شود. ولی از آنجا که این تکالیف و مسائل در واقعیت عینی مبارزه طبقاتی ریشه دارند گروه‌ها و سازمان‌های مختلف، حتی با چشم اندازها و برنامه‌های مختلف، در شرایطی بر سر یک سلسله مطالبات می‌توانند توافق داشته باشند و برای مبارزه در این راه متحد شوند. ولی تا زمانی که این چنین مطالبات مشخص روشن و پیشنهاد نشده‌اند تشکیل جبهه واحد بجه معنی می‌تواند تأیید؟ همین اشکال در مورد اتحاد مارکسیست-لنینیست‌های معتقد به خط مشی سلححانه در درون این جبهه واحد در یک سازمان واحد سیاسی-نظامی وجود دارد. مارکسیست-لنینیست‌ها بر مبنای برنامه روشن سیاسی، بر مبنای چشم انداز آنها از انقلاب ایران و جهان است که می‌توانند در یک سازمان واحد لنینیستی متشکل شوند. گروه-

های متعددی که خود را مارکسیست-لنینیست می‌دانند در مورد تکالیف انقلاب، ماهیت نیروهای طبقاتی مختلف، ماهیت دولت انقلابی آینده، و سایر مسائل اساسی استراتژی انقلابی موضع‌های کاملاً متفاوت و گاه متضادی دارند. چگونه بصرف توافق بر سر خط مشی سلححانه این گروه‌های ناهمگون می‌توانند در یک سازمان واحد سیاسی-نظامی متحد شوند؟

سازمان چریک‌های فدائی خلق تا حدودی به اشکال موضع سازمان مجاهدین در مقاله شماره ۶ مجله نبرد خلق ("شعارهای وحدت") اشاره کرده‌اند. یعنی شکل گیری سیاسی و تشکیلاتی سازمان‌های مختلف را قبل از تشکیل جبهه واحد، یعنی کلاسیک آن یعنی جبهه واحد ضد امپریالیستی واقعاً توده‌ای، لازم می‌دانند. و تا قبل از فرارسیدن چنین شرایطی وحدت را در دو سطح ممکن می‌دانند: یکی "همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی و دیگری سعی در راه "وحدت کامل کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها" و دیگری تلاش در راه تحقق "وحدت کامل کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها" می‌تواند جدا از فرآیند شکل گیری و روشن شدن برنامه‌های مارکسیست-لنینیست‌ها باشد، و باید نظر گرفتن شرایط فعلی و تاریخچه تحول جنبش مارکسیستی در ایران این فرآیند هنوز در مراحل بسیار اولیه خود قرار دارد و در نتیجه وحدت نیروها در مبارزه علیه رژیم نمی‌تواند موقوف به چنین آینده نامعلومی شود. علاوه بر آن شکل گیری سیاسی و روشن شدن برنامه جدا از شرکت گروه‌ها و سازمان‌های مختلف در خود مبارزه طبقاتی امکان ندارد. در نتیجه خود چریک‌های فدائی خلق هم با علم به این مسأله برای دوره فعلی "همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی" را پیشنهاد می‌دهند. ولی این پیشنهاد همان اشکالاتی را دارد که پیشنهاد "جبهه واحد توده‌ای" سازمان مجاهدین خلق دارد؛ یعنی روشن نیست این "همکاری هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی" بر سر چه مبارزاتی و در راه چه مطالباتی است؟

تنها شکلی که محتوی سیاسی این همکاری و یا جبهه توده‌ای هم در نوشته‌های سازمان مجاهدین خلق و هم در نوشته‌های چریک‌های فدائی خلق مشخص شده، اینست که این همکاری و یا جبهه بندی در راه مبارزه علیه رژیم شاه و برای سرنگونی این رژیم است. ولی اگر غرض از ضد رژیم بودن این جبهه بندی/همکاری صرفاً این باشد که نیروهای ضد رژیمی را از نیروهای طرفدار رژیم و یا "بیطرفان" متعاضد سازد، این امریست بدیهی و ابتدائی و بهیچوجه محتوی مبارزاتی این جبهه بندی/همکاری را مشخص روشن نمی‌کند. از طرف دیگر واضحست که طرح این شعار ("سرنگونی رژیم شاه") بصورت شعار ملموس عملی که فوراً در دستور روز باشد نیز غرض نیست، زیرا که سرنگونی یک رژیم و جانشینی آن با رژیم دیگر بصورت ساله روز جنبش در شرایط وحدت مبارزه طبقاتی، در شرایطی که اوج جنبش توده‌ای منجر به ظهور ارگان‌های قدرت نوین پرولتری می‌شود مطرح است، یعنی در شرایطی که ظهور ارگان‌های قدرت دوگانه در هم شکستن قدرت دولتی موجود و انتقال قدرت به این ارگان‌ها را ممکن و ضروری می‌سازد. روشن است که وضع مبارزه طبقاتی در ایران هنوز تا چنین مرحله‌ای فاصله بسیار دارد. در نتیجه در شرایط فعلی این شعار نمی‌تواند هیچگونه محتوی مشخص و ملموس به این جبهه بندی/همکاری ببخشد. و آنچه دقیقاً مطرح است روشن کردن آن شعارهای مبارزاتی و مطالبات مشخص کنونی است که می‌تواند نیروهای مختلف ضد رژیمی را در یک مبارزه مشترک عملی متحد سازد.

همانطور که اشاره شد و هر دو سازمان مجاهدین و چریک‌های فدائی نیز در نوشته‌های خود بدان اذعان دارند طرح چنین شعار-های مبارزاتی مشخص نمی‌تواند و لایحه‌ایست (با در نظر گرفتن تاریخچه جنبش مارکسیستی و شرایط کنونی آن) تا تدوین برنامه "جامع و کامل" انقلابی به تعویق نیفتد. گروه‌ها و سازمان‌های مختلف در همین مرحله از شکل گیری سیاسی خود با تحلیل شرایط مبارزه توده‌ای و نیازهای طبقاتی آن می‌توانند در مورد یک سلسله از مهم‌ترین وظایف کنونی به نتیجه برسند و تحول آن مطالباتی که مورد اتفاق نظر هست وارد عمل مشترک شوند. ولی بدون روشن شدن لایحه این گونه مطالبات "همکاری هرچه بیشتر نیروهای انقلابی" و یا تشکیل "جبهه واحد توده‌ای" یا موجودیت واقعی نخواهد یافت و یا حداقل از سطح هماهنگ کردن برخی عملیات نظامی بیشتر جلو نخواهد رفت.

مسأله وحدت در سالهای اخیر در سطح دیگری نیز در کنگد راسیون جهانی دانشجویان ایرانی شدت مطرح بوده است. بحران کنگد را - سین جهانی منجر به انشعابات متعددی در اغلب کشورها شده است. این انشعابات دینار محدود به مرزبندی های اولیه یا اصطلاح خطوط "چپ" و "راست" و "میانه" نیست. در داخل هر یک از این جناح - ها انشعابات متعددی بوقوع پیوسته است. در برخی شهرها حتی پنج - شش سازمان مختلف دانشجویان ایرانی متشکل هستند. مادر اینجا وارد بحث ریشه های این انشعاب ها نمی شویم. چنین بحث و تحلیل در حوصله این مقدمه نیست. ولی آنچه روشن است اینست که اشتقاق کنگد راسیون بین سازمان های مختلف واقعیتی است که هیچیک از این سازمان ها نمی توانند منکر آن باشند. حتی اگر هر یک از این سازمان ها خود را "تنها" سازمان "بحق" بدانند، یکی از وظایف این سازمان نشان دادن و ثابت کردن این حقانیت به دانشجویان عضو سایر انجمن هاست. و این حقانیت صرفاً با اعلام آن ثابت نمی شود. فقط با شرکت در مبارزه مشترک ضد رژیم است که "حقانیت" یا غیر حقانیت "این یا آن انجمن روشن و ثابت خواهد شد و جلب پایه های سایر انجمن ها امکان خواهد داشت. از طرف دیگر با وجود تمام اختلافات سیاسی مابین این انجمن ها، از آنجا که همه این انجمن ها خود را مبارزین علیه رژیم شاه می دانند، بی شک موارد متعددی از مبارزات و مطالبات مشترک برای اتحاد در عمل وجود دارد و امتناع سازمان های مختلف از شرکت مشترک در این مبارزات به منافع کل مبارزه ضد رژیم لطمه می زند. آنچه که اکنون در مقابل این سازمان ها قرار دارد دقیقاً اتحاد در عمل بر سر یک سلسله از این مبارزات و مطالبات مشترک است، نظیر مبارزه در راه دفاع از زندانیان سیاسی و علیه خفقان در ایران؛ مبارزه در راه دفاع از جنبش های آزاد بیخشن در منطقه خاورمیانه بخصوصی دفاع از جنبش هایی که مورد حمله مستقیم ارتش شاه قرار دارند (ظفار، بلوچستان)؛ دفاع از حقوق دموکراتیک طبقات و اقشار تحت ستم در ایران (کارگران، دهقانان، ملیت های تحت ستم، زنان)؛ یا در نظر گرفتن شرایط کنونی وجود انجمن ها و سازمان های متعدد و حتی گرایش های مختلف در داخل یک انجمن لازم به جنبش اتحادی در عمل استقلال کامل کلیه گرایش ها و رعایت قواعد تشکیلاتی دموکراتیک و شرکت کلیه گرایش ها در تمام سطوح است. هرگونه سعی

در تحویل برنامه این یا آن گرایش بر کل کنگد راسیون سد راه اتحاد در مبارزه مشترک علیه رژیم شاه خواهد شد و ادامه بحران فعلی را موجب خواهد گشت. برتری برنامه این یا آن گرایش برای پیشبرد مبارزه ضد رژیم فقط در طی مبارزه مشترک علی و مبارزه سیاسی گرایش های مختلف در داخل مبارزه علی مشترک روشن خواهد شد و نه با اعلام "نظریه" این یا آن سازمان. از این لحاظ نیز شناخت صحیح از ماهیت جبهه واحد برای تغییر شکل بندی کنگد راسیون جهانی ضروری است.

ترجمه اسناد زیر را با در نظر داشتن بحث های فوق و با هدف کمک به روشن شدن بیشتر این مسأله مهم است که در اختیار خوانندگان کنگد و کماو قرار می دهیم.

سند اول تره های کنگره چهارم بین الملل کمونیست (نوامبر - دسامبر ۱۹۲۲) درباره وحدت جبهه پرولتری است. این سند از متن فرانسوی آن Manifestes, thèses et résolutions des quatre premiers congrès mondiaux de l'Internationale communiste, 1919-1923 (Paris, 1972.)

صفحات ۶۴-۱۶۰ ترجمه شده است. سند دوم بخش "جبهه واحد ضد امپریالیسم"، از تره های کنگره چهارم بین الملل کمونیست درباره مسأله شرق است و از همان منبع فوق، صفحه ۱۷۷، ترجمه شده است.

سند سوم تره های است که تروتسکی در مورد تاکتیک جبهه واحد و مسائل کمونیسم فرانسه برای گزارش به پلنوم کمیته اجرائی کمیته بین المللی ۴ مارس ۱۹۲۲ تهیه کرد. از ترجمه فعلی قسمتهای دوم سوم و چهارم که مشخصاً مربوط به خصوصیات ویژه جنبش کارگری در فرانسه و چگونگی کاربرد تاکتیک جبهه واحد در آن شرایط است حذف شده. این سند از متن انگلیسی جلد دوم کتاب نخستین پانزده سال بین الملل کمونیست (نیویورک، ۱۹۷۲).

The first 5 years of the communist International  
صفحات ۱۰۹-۹۱ ترجمه شده است.

## درباره وحدت جبهه پرولتری

۱- جنبش بین المللی در حال حاضر از یک دوره انتقالی میگذرد. این دوره انتقالی مسائل تاکتیکی مهم و جدیدی در برابر انترناسیونال کمونیست و بخش های آن قرار میدهد.

این دوره اساساً با خصوصیات زیر مشخص میشود:

بحران اقتصاد جهانی وخیم تر میشود. بسیاری افزایش مییابد، و تقریباً در تمام کشورها، سرمایه بین المللی حمله میوه داری علیه طبقه کارگر برآید ایداخته، که هدف آن، همانطور که خودشان اقرار دارند، قبل از هر چیز کاهش دستمزدها و تقلیل شرایط زندگی کارگران است. ورشکستگی معاهده صلح و رسای روز بروز بر توده زحمتکش همانتر میشود. واضح است که اگر پرولتاریای بین المللی نتواند رژیم بورژوازی را منهدم کند، و دیری نخواهد گذشت که یک یا حتی چند جنگ امپریالیستی بوقوع پیوندد، این چیزی است که کنفرانس واشنگتن با فصاحت اهلای کرد.

۲- توهامات رفرمیستی که بخاطر شرایط مختلف از حمایت دوساره توده و سهم کارگران برخوردار شده بودند، در برابر حقایق تلخ حالا عواطف کاملاً متفاوتی را برمی انگیزند. توهامات دموکراتیک و رفرمیست که بعد از جنگ امپریالیستی دپاره در قشری از کارگران ممتاز و هم چنین در بین عقب مانده ترین کارگران از نقطه نظر سیاسی راه پیدا کرده بودند، حتی قبل از اینکه بتوانند شوکان شوند، از بین میروند. نتایج کارهای کنفرانس واشنگتن به این توهامات خاتمه خواهند داد. اگر شش ماه پیش، می توانستیم با یک بحث ظاهراً بطنقی صحبت از نسوسی نکالم توده های کارگر اروپا و آمریکا به جناح راست بکنیم، امروز دیگر نمی توانیم آغاز جهت گیری جدید به چپ را انکار کنیم.

۳- از طرف دیگر، تهاجم سرمایه داری، یک گرایش خود بسخودی بطرف اتحاد را در توده های کارگر برانگیخته است که هیچ چیز دیگری نمی تواند سد راه آن شود. و این گرایش همراه است با افزایش اعتدالی که کمونیست ها نزد پرولتاریا از آن برخوردارند.

فقط امروزه است که محافل کارگری هرچه مهتر، شروع به درک دلوری پیشگام کمونیست کرده اند که مبارزه برای دفاع از منافع پرولتاریا را در زمانی آغاز کرد که هنوز توده های وسیعی در بی تفاوتی و حتی انزجار از کمونیسم بسر میبردند. کارگران هرچه بیشتر متوجه این امر میشوند که کمونیستها غالباً به قیمت از جان گذشتگی خیلی زیاد و در دشوارترین شرایط حقیقتاً از منافع اقتصادی و سیاسی کارگران دفاع کرده اند. و دپاره احترام و اعتدال نسبت به پیشگام سازش ناپذیر، که کمونیست ها باشند، جلب میشود. عقب مانده ترین کارگران بالاخره با درک بیهودگی امیدهای رفرمیستی، متقاعد میشوند که رهائی از غارتگری سرمایه داری تنها از طریق مبارزه امکان پذیر است.

۴- احزاب کمونیست میتوانند و می باید امروزه شمره مبارزاتی را که آنها چندی پیش در ناساعدترین شرایط، در میان بی تفاوتی توده ها، زنده نگه داشتند، جمع آوری کنند. اما کارگران بخاطر افزایش اعتدالشان و جهت گیری بطرف سرخست ترین عناصر، سلحشورترین از طبقه آنها - یعنی بطرف کمونیست ها - پیش از هر چه گواهی بر خواست مقاومت ناپذیر اتحاد، میدهند. کم تجربه ترین قشرهای طبقه کارگر که از اکنون چشم هایشان بر زندگی فعالتری باز شده، ادغام تصام احزاب کارگری، یا در غیر اینصورت تمام سازمان های پرولتری را در عالم رویا می بینند. آنها امیدوارند که از این طریق ظرفیت مقاومتشان را در

برابر فشار سرمایه داری افزایش دهند. کارگرانی که تا امروز نسبت به مبارزات سیاسی تقریباً بی علاقه بودند، میخواهند از این پس ارزش بر-  
نامه سیاسی رفرمیزم را با تجربه شخصی امتحان کنند. کارگرانی که متعلق به احزاب سوسیال-دمکرات قدیمی هستند، و اینها بخش مهمی از پروتلاریا را تشکیل میدهند، دیگر حلقه افترا آمیز سوسیال-دمکراتها و سانتیست ها را علیه کمونیست پیشگام تحمل نکرده، به علاوه در خوت وحدت با این پیشگام را آغاز میکنند. معذالک این کارگران هنوز از اعتقادات رفرمیستی کاملاً نبریده اند، و بسیاری آنهاست که از انترا-  
سیونال سوسیالیست و [انتراسیونال سوسیالیست] آستردام پشتیبانی میکنند. بی شک درخواست هایشان هنوز بطور روشنی فروله نشده، ولی مسلم است که آنها قاطعانه در جهت ایجاد جبهه واحد پرولتاری یعنی تشکیل بلوک مقتدر از احزاب انتراسیونال دوم و سندیکاها می آستردام و متحد با کمونیست ها حرکت میکنند. بلوک مقتدری که حلقه اربابان در مقابل آن خرد خواهد شد. از این لحاظ این آرزوها نشان دهنده خود پیشرفت است، اعتقاد به رفرمیزم تقریباً از بیسن رفته است. در شرایط فعلی جنبش کارگری، هر گشتن جدی، حتی اگر نقطه حرکتش مطالبات جزئی باشد، الزاماً توده ها را به طرح سلا-  
تل اساسی انقلاب سوق میدهد. پیشگام کمونیست فقط میتواند از تجربه افسار جدید کارگران، که ایمان توسط خودشان متقاعد به بهبودگی توجهات رفرمیستی و نتایج اسف انگیز سیاست سازش خواهند شد، سود ببرد.

5- هنگامیکه اعتراض سازمان یافته و آگاه کارگران علیه خیانت رهبری های انتراسیونال دوم آغاز شد، این رهبران ماکزیم سازمانها کارگری را در بست در اختیار داشتند. آنها برای ساکت کردن بی-رحمانه انقلابیون معتز و خرد کردن همه مقاومت هایی که مانع از قرار دادن تمام نیروی پرولتاری در اختیار امپریالیست های ملی میشد، به-  
طرح کردن اتحاد و نظم کارگری توسل جستند. بدین ترتیب جناح چپ انقلابی مجبور شد به هر قیمتی که شده آزادی تبلیغاتش را بدست آورد، تا خیانت نگینی را که احزاب و سندیکاهاست که خود کارگران بوجود آورده بودند، مرتکب شده بودند. و هنوز هم میشدند -  
به توده های کارگر نشان دهد.

6- امروزه احزاب کمونیست، بعد از اینکه مطمئن شده اند که از آزادی کامل تبلیغ برخوردارند، میکوشند تا در تمام کشورها اتحاد هرچه کاملتر توده های کارگر را در فعالیت عملی بتحقیق رسانند. افراد [انتراسیونال سوسیالیست] آستردام و انتراسیونال دوم هم درباره اتحاد موطن میکنند، اما تمام اعلالشان نفی صحبت هایشان است. چون رفرمیستها موفق نشدند اعتراضات، انتقادات و خواست ها عمیق انقلابی را در سازمانها خفه کنند، و بخاطر عجزشان برای مصا-  
لحه، امروزه سعی دارند با پر کردن پذیر آشفتنی و تفرقه بین کارگران و خیابانگری در مبارزات آنها از مخصصه ای که وارد آن شده اند، بیرون بیایند. یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیست اینستکه در این-  
موقعیت پرده از تکرار خیانت رفرمیست ها بردارند.

7- تحول داخلی عمیقی که در طبقه کارگر اروپا و آمریکا در نتیجه شرایط اقتصادی جدید پروتلاریا بوجود آمد، حتی رهبران و دیپلمات-  
های انتراسیونال سوسیالیست و انتراسیونال آستردام را مجبور کرد که ساله اتحاد کارگری را در رأس برنامه قرار دهند. هر چند برای کارگرانی که اخیراً به زندگی آگاه سیاسی قدم گذاشته اند و هنوز بی تجربه هستند، شعار جبهه واحد بیان صادقانه خواست قرار دادن تمام نیروهای طبقه کارگر در مقابل حمله اربابان است. این شعار از جانب رهبران رفرمیست، چیزی جز انگیزه جدیدی برای اغال کارگران و کشاندن آنها به راه های قدیمی سازش طبقاتی نیست. قریب الوقوع بودن جنگ جدید امپریالیستی، سابقه تسلیحاتی، معا-  
ده های محرمانه جدید قدرتهای امپریالیستی نه تنها رهبران انتراسیونال دوم، انتراسیونال دوونیم و انتراسیونال آستردام را بر آن نمی دارند که زنگ خطر را بصد در آورند و به اتحادیه بین المللی طبقه کارگر حقیقتاً کمک کنند، بلکه [این عوامل] مطمئناً در بین رهبری انتراسیونال همان اختلافات شدیدی را ایجاد خواهند کرد که در بین بورژوازی بین المللی برانگیخته اند. این حقیقتی است هرچه بیشتر غیرقابل اجتناب، وقتی که وابستگی "سوسیالیست" های رفرمیست به-  
به بورژوازی ملی "خودشان" پایه رفرمیزم را تشکیل می دهد.

اینها اوضاع عمومی ای هستند که در آن انتراسیونال کمونیست و بخش های آن باید نظرشان را نسبت به شعار وحدت جبهه کارگری مشخص سازند.

8- با در نظر گرفتن همه جوانب، کمیته اجرائی انتراسیونال کمونیست معتقد است که شعار سومین کنگره انتراسیونال کمونیست؛ بطرف توده ها! و هم چنین مافع عمومی جنبش کمونیستی، ایجاد میکند که انتراسیونال کمونیست و بخش های آن از شعار جبهه واحد پرولتاری پشتیبانی کرده و ابتکار تحقق دادن به آنرا به دست بگیرند. تاکتیک احزاب کمونیست در هر کشور باید در نظر گرفتن شرایط مخصوص آن کشور تعیین میشود.

9- در آلمان، حزب کمونیست در آخرین اجلاس کمیته ملی خود، خود را موافق با جبهه واحد پرولتاری اعلام کرد و حمایت از یک "حکومت واحد کارگری" را که آماده بیکار جدی با قدرت کاپیتالیستی باشد ممکن دانست. [کمیته] اجرائی انتراسیونال کمونیست این تصمیم را کاملاً تأیید میکند. زیرا که متقاعد شده که حزب کمونیست آلمان همراه با حفظ استقلال سیاسی خود میتواند بدین ترتیب در اقتدار وسیعتری از پروتلاریا نفوذ کرده و نفوذ کمونیستی را در آنها تقویت کند. در آلمان، بیشتر از هر جای دیگر توده های زیادی هرچه بهتر می فهمند که پیشگام کمونیست آنها بحق از زمین گذاشتن اسلحه در سخت ترین لحظات اجتناب کرده و بدرستی بهبودگی مطلق علاجهای رفرمیستی را در شرایطی که فقط انقلاب پرولتاری قادر به گره کشائی است، افشا کرده است. با ادامه این راه دیری نخواهد گذشت که حزب [کمونیست] آلمان کلیه عناصر آنارشیست و سندیکالیست را که تا امروز خارج از مبارزه توده ها باقی مانده اند بخود جلب خواهند کرد.

10- در فرانسه، حزب کمونیست دیربگردید اکثریت کارگرانی است که از لحاظ سیاسی سازمان یافته اند، در نتیجه، ساله جبهه واحد در این کشور صورت کامیابش متفاوتی با کشورهای دیگر بخود میگیرد. ولی در فرانسه هم، تمام مسؤولیت کمیختگی جبهه کارگران باید بر گردن رقبا ما بیفتد. جناح انقلابی سندیکالیزم فرانسه بدرستی با انشعاب گری در سندیکاها می جنگد، و از اتحاد طبقه کارگر در مبارزه اقتصاد-  
دیش دفاع میکند. ولی این مبارزه در دروازه کارخانه خاتمه نمی یابد. و اتحاد علیه بوج ارتجاع علیه سیاست امپریالیستی و غیره از لزوم کمیزی برخوردار نیست. سیاست رفرمیست ها و سانتیست ها، بعد از ایجاد انشعاب در حزب اکنون اتحاد جنبش سندیکائی را تهدید میکند. این نشان دهنده اینستکه Jouveaux هم مانند Jean Longuet در حقیقت خادم مافع بورژوازی است. شعار اتحاد سیاسی و اقتصاد جبهه پرولتاری علیه بورژوازی بهترین وسیله برای غم کردن مانورهای انشعاب گرانه است.

خیانت های C.G.T. [کنگره عمومی کارگران] رفرمیست که توسط Merzheim و Jouveaux و همدستان رهبری می شود، هرچه که باشند، کمونیستها و بافتاق آنها تمام عناصر انقلابی طبقه کارگر فرانسه خود را مجبور خواهند دید که قیل از هر اخصاب عمومی، قیل از هر تظاهر انقلابی، و قیل از هر عمل توده ای، به رفرمیست ها پیشنهاد کنند که در این عمل شرکت کنند، و بمحض اینکه رفرمیستها آنرا رد کردند در مقابل طبقه کارگر نقاب از چهره آنها بردارند. بدین ترتیب جلب توده های کارگر غیر سیاسی برای ما آسان خواهد شد. لازم به توضیح نیست که این متد به هیچ وجه محدودیتی برای استقلال حزب کمونیست فرانسه ایجاد نمی کند. و مثلاً نباید در دوره انتخابات حزب را درگیر پشتیبانی از "بلوک چپ" ها کند و یا حزب را وارد کند نسبت به "کمونیست های" مردد که هنوز برای انشعاب از سوسیال-پارتیهتها ابراز تأسف میکنند، نرمنز زیاده از حدی از خود نشان دهد.

11- در انگلستان، حزب رفرمیست کارگر، از قبول حزب کمونیست و هم چنین سایر سازمان های کارگری، دزین خود امتناع کرده. بسود ولی زیر فشار توده های کارگر که خواست های عیقتشان را [در بالا] نشان دادیم، سازمان های کارگری لندن رأی به پذیرش حزب کمونیست در حزب کارگر دادند.

از این لحاظ انگلستان واضحاً یک استثنا است. زیرا بخاطر شرایط مخصوص حزب کارگر در انگلستان شکل یک نوع انقلابی را بخود گرفته که تمام سازمانهای کارگری کشور را دیر میگیرد. حال وظیفه

کمیونست هاست که از طریق یک کمپین مقتدر خواهان پذیرش خود درون حزب کارگر شوند. \* خیانتات اخیر رهبری اتحادیه ما در اعتصاب معدن - چیان ، حمله کاپیتالیستی علیه دستمزدها و غیره ، جوش و خروش قابل- ملاحظه ای در پرولتاریای انگلیس برانگیخته است. \* کمیونست ها به هر قیمتی شده باید سعی کنند تا تحت شعار جبهه واحد پرولتری علیه بورژوازی درون توده های زمختش به عمیقترین وجه ممکن نفوذ کنند .

۱۲- در ایتالیا ، حزب جوان کمیونست که تا بحال روشی آشتی - ناپذیر نسبت به حزب رفرمیستی سوسیالیست و رهبران سوسیال - خائس کفد راسیون عمومی کار اتخاذ کرده بود - و قطعاً خیانت این رهبران نسبت به انقلاب پرولتری امروزه تکمیل شده - معذک حزب کمیونست در برابر حمله اربابان ، آگلیسگری نیرومندی برای جبهه واحد پرولتری بره انداخته . \* [کمیته] اجرائی [بین الملل کمیونست] این تاکتیک کمیونست های ایتالیا را کاملاً تأیید میکند و بر لزوم توسعه بازم بیشتر این تاکتیک تأکید میگذارد . \* [کمیته] اجرائی معتقد است که اگر حزب کمیونست ایتالیا از خود بصیرت کافی نشان دهد ، مظهر پیوستار مارکسیستی برای انترناسیونال کمیونست خواهد شد . \* و همراه با تقهیم بیرحمانه تردیدها و خیانتهای رفرمیست ها و سانتیست ها ، خواهد توانست بازه هرچه نیرومندی را در میان توده های کارگر برای جبهه واحد پرولتری علیه بورژوازی ادامه دهد .

واضح است که حزب [کمیونست] ایتالیا نباید از بذل هیچ کوششی در راه جلب عناصر انقلابی آناشیزم و سندیکالیزم در عمل شترک ، کوتاهی کند .

۱۳- در چکسلواکی ، جایی که حزب اکثریت کارگری را که از نظر سیاسی سازمان یافته اند بدو خود جمع کرد ، وظایف کمیونست ها ، از بعضی لحاظ شبیه به وظایف کمیونست های فرانسه است. \* حزب [کمیونست] چکسلواکی ضمن مستحکم کردن استقلال خود و گسستن آخرین رشته هایی که آن را به سانتیست ها وصل میکند ، باید بداند چگونه شعار جبهه واحد پرولتری علیه بورژوازی را تعمیم داده و نقش حقیقی سوسیال - دمکرات ها و سانتیست ها یعنی عمال سرمایه داری را روشن سازد . \* کمیونست های چکسلواکی باید همچنین دخالتشان را در سندیکاها ، که قدرت به نقیاس وسیعی در دست رهبران زرد [ ارتجاعی سندیکالی] قرار دارد ، تشدید کنند .

۱۴- در سوئد ، نتایج آخرین انتخابات پارلمانی به یک حزب کمیونست اجازه میدهد که با تعداد کم اعضای نقش مهمی بازی کند . \* M. Branting رهبر عاقدیقران انترناسیونال دوم ، و در ضمن رئیس هیأت وزرای بورژوازی سوئد ، در موقعیتی قرار گرفته که برای تشکیل اکثریت پارلمانی نظر فرآکسیون پارلمانی کمیونست نمی تواند برایش بی-تفاوت باشد . \* [کمیته] اجرائی [بین الملل کمیونست] معتقد است که در بعضی شرایط فرآکسیون کمیونست نمی تواند از دادن پشتیبانی خود به حکومت مشوشکی M. Branting امتناع ورزد ، همانطوری که کمیونست های آلمان بدستی اینکار را در مورد بعضی حکومت های محلی Thuringia کردند . \* ولی از این ، به هیچ وجه نتیجه نمی شود که کمیونست های سوئد باید سرسوزنی از استقلالشان را رها کرده و یا از انشای ماهیت حقیقی حکومت مشوشکی دست بردارند . \* بالعکس هرچه مشوشکیا بیشتر قدرت داشته باشند ، بیشتر به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد . \* و کمیونست ها هم باید در انشای آنها در مقابل توده های کارگر بیشتر بکوشند .

۱۵- در ایالات متحده آمریکا ، وحدت تمام عناصر چپ جنبش سندیکالی و سیاسی کارگر شروع به تحقق یافتن می کند . \* بدین ترتیب کمیونست های آمریکا موقعیت آن را دارند که در توده های وسیع زمختش نفوذ کرده و مرکز تلور این اتحاد چپ شوند . \* با ساختن گروه هایی در هرگجا که یک عده کمیونست وجود دارند ؛ کمیونست ها باید بتوانند رهبری جنبش اتحاد عناصر انقلابی را بدست بگیرند و ایده جبهه واحد را قویاً رواج دهند . \* (بطور مثال ، در دفاع از مناقع بیگاران) \* اتهام اصلی ای که کمیونست ها باید به سازمان های M. Gompers بزنند اینستکه آنها از تشکیل جبهه واحد پرولتری برای دفاع از بیگاران لاجوانه امتناع میورزند . \* مهجد وظیفه اساسی حزب [کمیونست] این خواهد بود که بهترین عناصر T.W.P را بخود جلب کند .

۱۶- در روسییس ، حزب ما تا کنون موفقیت های چندی در راهی که ما نشان داده بودیم ، کسب کرده است . \* تبلیغ کمیونستی برای جبهه

واحد ، بورگراسی سندیکالی را مجبور کرده تا یک کنگره فوق العاده فرا بخواند . \* در این کنگره که در آینده نزدیک باید تشکیل شود رقبا ما می توانند دروغهای رفرمیستی را برملا ساخته و برای اتحاد انقلابی پرولتاریا ، بیشترین فعالیت ممکن را سازمان دهند .

۱۷- در یک سلسله کشورهای دیگر ، بنا بر موقعیت های مجلسی مسأله بصور کم و بیش متفاوتی مطرح میشود ، ولی [کمیته] اجرائی [بین الملل کمیونست] معتقد است که بخش ها میتوانند بر حسب موقعیت های ویژه هر کشور ، خط مشی عمومی ای را که در بالا ترسیم شد ، بکار برند .

۱۸- کمیته اجرائی برای تمام بخش هایی که با احزاب انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم قرارداد می دارند ، آزادی ادایه تبلیغات تأیید مان و انتقاد از مخالفان کمونیزم را بخانه شرط جلیقاً اجباری لازم می شناسد . \* کمیونست ها در عین حال که انضباط تئوریکلانی آکسیونها را قبول میکنند ، می باید نه تنها قبل و بعد از آکسیون بلکه همچنین در حین آن ، حق و امکان ابراز نظریاتشان را در باره سیاست تمام تشکلات کارگری ، بدون استثنا ، مطلقاً محفوظ بدارند . \* در هیچ موقعیتی و تحت هیچ بهانه ای این شرط نمی تواند نقض گردد . \* کمیونست ها در عین حال که در هر فعالیت عملی از اتحاد تمام سازمان های کارگری علیه جبهه سرمایه داری دفاع میکنند ، از تبلیغ نظریاتشان که تنها بیان منطقی منافع کل طبقه کارگر را تشکیل میدهد ، نمیتوانند صرف نظر کنند .

۱۹- کمیته اجرائی انترناسیونال کمیونست معتقد است که یادآوری تجارب بلشویکی های روسیه که حیشان تنها حزبی است که تا امروز موفق به غلبه بر بورژوازی و تصاحب قدرت شده ؛ به تمام احزاب برادر مفید میباشد . \* در پانزده سالی که از تولد بلشویزم تا پیروزی آن (۱۹۱۷-۱۹۰۳) طول کشید ، بلشویکیها هرگز از جدال با رفرمیزم که همان مشوشیزم باشد ، دست برنداشته . \* ولی در همین مسدت بلشویکیها چندین دفعه با مشوشکیها موافقت نامه هایی بستند و اولین انشعاب رسمی در بهار ۱۹۰۵ اتفاق افتاد . \* ولی زیر فشار مقاومت نا- پذیر جنبش پرتران و وسیع کارگری بلشویکیها در همان سال با مشوشکیها جناح مشترکی تشکیل دادند . \* دومین انشعاب رسمی در ژانویه ۱۹۱۴ اتفاق افتاد . \* ولی از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ ، جدایی و اتحادها و موافقت های موقتی بطور متناوب صورت گرفت (در ۱۹۰۶ ، ۱۹۰۷ ، ۱۹۰۸) . \* اتحادها و موافقت ها صرفاً در نتیجه تغییر و تحولات در باره بین جناح ها بوجود نیامده ، بلکه خصوصاً تحت فشار توده های وسیع کارگر که به زندگی سیاسی چشم گشوده بودند و میخواستند برای خودشان ببینند که آیا حقیقتاً راه مشوشیزم از انقلاب دور میشود ، صورت گرفت . \* کمی قبل از جنگ امپریالیستی ، جنبش جدید انقلابی که در نتیجه اعتصاب لونا Lena بود ، تمایل شدیدی برای اتحاد در توده های پرولتاریا بوجود آورد که رهبران مشوشیزم سعی کردند از آن بنبغ خود نشان بهره برداری کنند ، همان کاری که امروز رهبران انترناسیونال "سوسپا- لیست" و رهبران انترناسیونال آستردام میکنند . \* در ایمن دوزه ، بلشویکیها از شرکت در جبهه واحد خودداری نکردند . \* کامالترکیس ، برای خنثی کردن سیاست رهبران مشوشکیها ، بلشویکیها شعار " اتحاد از پایه " یعنی اتحاد توده های کارگر در فعالیت علیه انقلابی علیه بورژوازی را اتخاذ کردند . \* تجربه نشان داد که در آنجا این تنها تاکتیک صحیح بود . \* این تاکتیک که بر حسب زمان و مکان تعدیل میشد موفق به جلب اکثریت بسیار بزرگی از بهترین عناصر پرولتر مشوشکی به کمونیزم شد .

۲۰- روشن است که انترناسیونال کمیونست با اتخاذ شعبانار جبهه واحد پرولتری و با مجاز شناختن قرارداد های بین بخش های مختلف خود و احزاب و سندیکا های انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم ، خود نمی تواند از بستن قرارداد های مشابه در سطح بین المللی خودداری کند . \* سو مسأله تک به گرسنگان روسییس ، [کمیته] اجرائی به انترناسیونال سندیکالی آستردام پیشنهاد اتحاد کرده است . \* و در رابطه با عمل مشترک علیه ترور سفید در اسپانیا و یوگسلاوی پیشنهادش را تجدید کرد . \* در حال حاضر ، در مورد کارهای کنفرانس وانگلتون که صرفاً میتواند انفجار جنبش جدید امپریالیستی را تسریع کند ، کمیته اجرائی به انترناسیونال بصورت سیاست و انترناسیونال آستردام پیشنهاد جدیدی عرضه میکند . \* اما



# تزه‌ای عمومی

## دربارهٔ مسألهٔ شرق

### ۶- جبههٔ واحد ضد امپریالیستی

در کشورهای غربی که از دورهٔ انتقالی ای میگذرند که مشخصهٔ آن گردآوری سازمان یافتهٔ نیروها است، شعار جبههٔ واحد پرولتری اشتهار شد. در مستعمرات شرقی، هم اکنون لازم است که شعار جبههٔ واحد ضد امپریالیستی اشتهار یابد. متعاقب بودن این شعار از پرسپکتیو مبارزهٔ ای طولانی علیه امپریالیسم جهانی، ناشی می‌شود، مبارزهٔ ای که بسیج تمام نیروهای انقلابی را ایجاد میکند. آنچه بر لزوم این مبارزهٔ عریضه بیشتر می‌افزاید این است که طبقات رهبری کنندهٔ بومی متعاقب به سازش با سرمایه خارجی هستند و این سازش پرولتری است به منافع اساسی توده‌های مردم. هم چنانکه در غرب شعار جبههٔ واحد پرولتری در افشای خیانت سوسیال-دمکراتها به منافع پرولتاریا سهمیه بوده و هنوز هم هست، به همین منوال شعار جبههٔ واحد ضد امپریالیستی به انقضا یافتن و تردید گروه‌های مختلف ناسیونالیزم بورژوازی کمک خواهد کرد. از طرف دیگر، این شعار به انکشاف ارادهٔ انقلابی و روشن شدن آگاهی طبقاتی کارگران، با برانگیختن آنها به مبارزهٔ در صفا اول، نه تنها علیه امپریالیسم بلکه همچنین علیه هر نوع باقیماندهٔ فئودالیسم، کمک خواهد کرد.

جنبش کارگری کشورهای مستعمره و شبه مستعمره باید، قبل از هر چیز، موقعیت انقلابی مستقل در جبههٔ واحد ضد امپریالیستی بدست آورد. فقط در صورتیکه این اهمیت مستقل جنبش کارگری شناخته شده باشد و جنبش کارگری استقلال کامل سیاسی را حفظ کند موافقت‌های موقتی با دیکراسی بورژوازی قابل قبول و حتی لازم میشوند. تا زمانیکه تناسب نیروهای که امروزه وجود دارد به پرولتاریا اجازه نمی‌دهد اجرای برنامهٔ شورائی خود را در دستور روز قرار دهد، پرولتاریا از مطالبات جزئی پشتیبانی کرده، خود آنها را مطرح میکند، بطور مثال جمهوری دموکراتیک مستقل، اعطای حقوق که زنان از آن محروم گشته‌اند به آنها، و غیره. در عین حال سعی میکند شعارهای ماسپی طرح کند که آمیزش سیاسی توده‌های دهقان و شبه پرولتر را با جنبش کارگری تسهیل سازد. جبههٔ واحد ضد امپریالیستی بستگی ناگسستگی‌ای با جهت‌گیری بطرف روسیه شوروی دارد.

همان‌ا‌ی‌کی از نکات اصلی تا کنون جبههٔ واحد ضد امپریالیستی اینستکه برای جمع‌کنندهٔ کارگران لزوم اتحادشان را با پرولتاریای بین‌المللی، و با جمهوری‌های شوروی روشن سازد. انقلاب مستعمراتی نمی‌تواند پیروز شود مگر در همراهی با انقلاب پرولتری در کشورهای غربی.

خطر سازش ناسیونالیزم بورژوازی با یک یا چند قدرت امپریالیستی متخاصم، به ضرر توده‌های مردم، در کشورهای مستعمره بسیار کمتر از کشورهای شبه مستعمره (چین - ایران) است، و یا از کشورهای که با استفاده از رقابت‌های امپریالیستی برای استقلال سیاسی شان مبارزه میکنند (ترکیه) [هرگونه سازش از این نوع یعنی تقسیم قدرت بطریق کامل غیر متساوی مابین طبقات حاکمهٔ بومی و امپریالیسم است، و تحت پوشش استقلال صوری کشور را در موقعیت قبلی آن بمنزلهٔ یک دولت شبه مستعمره در خدمت امپریالیسم جهانی باقی می‌گذارد].\* با درک این که در زمانی که مبارزهٔ انقلابی آزادبخش علیه امپریالیسم احتیاج به کمب فرصت تجدید قوا دارد، توافق‌های جزئی و موقتی میتواند قابل قبول و لازم باشد، طبقهٔ کارگر باید با هر نوع تمایلی بستت تقسیم قدرت، مابین امپریالیسم و طبقات حاکمهٔ بومی، خواه این تقسیم آشکارا صورت گیرد، خواه در پوشش، بشدت مخالفت روزی.

\* این عبارت در متن فرانسه نیست، ولی در متن انگلیسی هست (اسناد بین‌الملل کمونیست، انتخاب و تدوین J. Degras، لندن، ۱۹۷۱، جلد اول، صفحات ۹۱-۹۹).

رهبران این سه سازمان بین‌المللی نشان دادند که بعضی اینکسه پای عمل پیش می‌آید، آنها شعار وحدت کارگری را که خود داده بودند، کاملاً نفی میکنند. در نتیجه، وظیفهٔ مشخص انترناسیونال کمونیست و بخش‌هایش آن خواهد بود که در روش رهبران کارگری را که اتحاد با بورژوازی را به وحدت کارگران انقلابی ترجیح میدهند، و بجای اینکه علیه کنفرانس امپریالیستی واشنگتن به بیگانه‌برداری، از طریق باقی ماندن در دفتر انترناسیونال کارخانه به شانهٔ جامعهٔ ملل حتی در کنفرانس امپریالیستی واشنگتن شرکت می‌کنند، نزد توده‌ها افشا کنند. اما رد شدن پیشنهادها بمان ما را مجبور به نفی تاکتیکی که تجویز میکنیم، نمیکند، تاکتیکی که عمیقاً مناسب با روحیهٔ توده‌های کارگری بوده و می‌بایست منطقی و مصراحتاً بی‌مطایب با اگر پیشنهاد‌های ما در مورد عمل مشترک رد شدند، باید جهان کارگری را طلع ساخت تا بداند خرابکاران واقعی وحدت جبههٔ پرولتری چه کسانی هستند. اگر پیشنهادها در آنجا قبول شدند، وظیفهٔ ما تشدید و تعمیق مبارزات آغازنده است. در هر دو صورت مهم خواهد بود طوری عمل کنیم که بی‌اعتنا به کمونیست‌ها یا سایر سازمانها، توده‌های زحمتکش را بیدار کرده، توجه آنها را جلب کند. زیرا باید حتماً توده‌های زحمتکش را به تمام تغییرات و تحولات بیگانه برای وحدت جبههٔ انقلابی تمام کارگران علاقمند ساخت.

۲۱- با تثبیت این طرح عمل، [کمیته] اجرائی توجه احزاب برادر را به خطراتی که ممکن است نتیجه شود جلب میکند. تمام احزاب کمونیست فاصلهٔ زیادی دارند تا به حد کافی مستحکم و سازمان یافته شده و ایدئولوژی‌های سانسوریت و نیمه سانسوریت را کاملاً مغلوب ساخته باشند. ممکن است زیاد روی شود و احزاب و گروه‌های کمونیستی را به بلوکهای نامتجانس برنامہ تغییر دهد. برای اجرای موفقیت آمیز تاکتیک توصیه شده، لازم است که حزب قویاً متشکل بوده و رهبرانش با بصیرت کامل عقایدش، مشخص شود.

۲۲- حتی درون انترناسیونال کمونیست، در دست جاتی که به غلطی یا درست، بعنوان راست یا نیمه سانسوریت می‌شماریم، بدون شک دو جریان وجود دارد. اولی، هرچند که از ایدئولوژی و متد‌های انترناسیونال دوم حقیقتاً آزاد شده، با وجود این نتوانسته خود را از احساس احترام نسبت به قدرت تشکیلاتی سابق، خلاص کند. و آگاهانه یا غیرآگاهانه، میخواهد پایه‌های وحدت ایده آل را با انترناسیونال دوم، و در نتیجه با جامعهٔ بورژوازی، دوباره جستجو کند. دومی، که با رادیکالیسم صوری و اشتباهات باصطلاح "چپ" می‌جنگد، میخواهد تاکتیک حزب کمونیست جوان را قابل انعطاف تر کرده و اختیار و امکان مانور دادن را به آن ببخشد تا توده‌های کارگر راحت تر وارد حزب شوند. تا بل که سبب احزاب کمونیست‌گامی این دو جناح را وادار کرده تا دوباره به هم ملحق شوند و حتی فقط یک جناح تشکیل دهند. بکار بستن دقیقانهٔ متد‌هایی که در بالا مشخص شدند و فن‌شن پشتیبانی دادن به آرتاسیون‌های کمونیستی در آسین‌های توده‌های متحد است، به استحکام انقلابی احزاب ما حقیقتاً کمک خواهد کرد. همانقدر که به عاصر ناشکیبا و سکتاریست تعلیم تجربی میدهد به همان نسبت از زورسٔ مرگبار رژیمم خلاصشان میکند.

۲۳- از اتحاد جبههٔ پرولتری، می‌باید مفهوم اتحاد تمام کارگرانی را که خواهان جنگ با سرمایه داری هستند فهمید. در نتیجه شامل کارگرانی که هنوز پیرو آنا‌رشیست‌ها و سندیکالیست‌ها هستند نیسز میشود. در کشورهای مختلف، این عاصر میتواند بطور مفیدی در آکسپونهای انقلابی شرکت کنند. از بدو آغاز، انترناسیونال کمونیست همیشه اتخاذ رویه‌ای دوستانه نسبت به این عاصر کارگر را که بسر پیش‌دوروی‌های خود بتدریج فائق می‌آیند و کم‌کم به کمونیسم جذب می‌شوند، توصیه کرده است. کمونیست‌ها باید از این پس بهمان نسبت که جبههٔ واحد علیه سرمایه داری در راه تحقق است، به این عاصر بیشتر توجه کنند.

۲۴- جهت تعیین قطعی کار بعدی در شرایط مشخص شده، [کمیته] اجرائی تصمیم دارد در آیندهٔ نزدیک یک مجمع فوق العاده فراخواند که در آن تمام احزاب عضو توسط تعداد نمایندگان در برابر تعداد همگنی نمایندگی خواهند داشت.

۲۵- کمیتهٔ اجرائی بیشترین توجه را به تمام اقدامهای عملی انجام شده در راهی که مشخص کرده معطوف خواهد داشت. و از احزاب مختلف میخواهد که آن را از جزئیات تمام اقداماتشان در این زمینه و تمام نتایج حاصله مطلع سازند.

زیرا که هدف چنین تقسیمی حفظ امتیازات این طبقات است • لئوی جبهه واحد امپریالیستی ، خواست اتحاد نزدیک با جمهوری پرولتاری شوری است • بعد از طرح این شعار، باید مبارزه قاطعی را برای حداکثر دسکراتیزه کردن رژیم سیاسی آغاز کرد تا عاصری که از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتجاعی ترین عناصرند از هرگونه پشتیبانی محروم شوند، و آزادی تشکلات کارگران که به آنها اجازه می دهد برای منافع طبقاتی خود (خواست جمهوری دسکراتیک ، اصلاحات ارضی ، اصلاح

مالیات ارضی ، سازماندهی دستگاه اداری که بر اساس خود حکومتی وسیع پایه گذاری شده باشد ، قانون کار، حمایت از کار، اطفال ، مادران و نوزادان ، و غیره) مبارزه کنند ، ضمانت شود • طبقه کارگر حتی در سرزمین ترکیه مستقل هم از آزادی تجمع بهره مند نیست، و این میتواند نشانه مشخصه رفتار اتخاذ شده توسط ناسیونالیست های بورژوا نسبت به پرولتاریا باشد •

## دربارهٔ جبههٔ واحد

( مطالبی برای گزارش در مورد مسأله کمونیسم فرانسه )

### ۱- مشاهدات عام دربارهٔ جبهه واحد

۱- وظیفهٔ حزب کمونیست رهبری انقلاب پرولتاری است • حزب کمونیست برای اینکه بتواند پرولتاریا را جهت کسب بلاواسطه قدرت فراخواند ، در این امر توفیق یابد ، می باید به اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر اتکاء کند •

تازمانی که حزب، این اکثریت را بدست نیاورد ، باید جهت کسب آن مبارزه کند •

حزب فقط از طریق حفظ استقلال مطلق سازمان خود به برنامه ای روشن و انضباط اکید داخلی ، قادر به انجام این مهم خواهد بود • به این دلیل است که حزب مجبور بود هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر تشکیلاتی از رفرمیست ها و سانتیست ها ، که در راه انقلاب پرولتاری نمی کوشند ، و نه گنجایش و نه خواست آماده کردن توده ها را برای انقلاب دارند ، و با کل گردارشان به این کار صدمه می زنند ، بگریزد • هر عضوی از حزب کمونیست که بخاطر انشعاب از سانتیست ها تحت عنوان " اتحاد نیروها " یا " اتحاد جبهه " افسوس می خورد ، بدین ترتیب نشان می دهد که الفبای کمونیسم را نمی داند و وجود خودش هم در حزب کمونیست امری است اتفاقی •

۲- بعد از آنکه حزب کمونیست از استقلال کامل و از معلومگی ایدئولوژیک در صفوف اطمینان حاصل کرد ، جهت نفوذ بر اکثریت طبقه کارگر مبارزه می کند • بنا بر شرایط عینی و اقتصادی تاکتیک های اتخاذ شده ، این مبارزه می تواند تندتر یا کندتر پیش رود •

ولی کاملاً بدیهی است که زندگی طبقاتی پرولتاریا در خلال این دوره تدارک برای انقلاب، موقوف نخواهد شد • برخورد با صاحبان صنایع ، با بورژوازی و با قدرت دولتی بنا بر ابتکار عمل یکی از دو جناح [ پرولتاریا یا بورژوازی ] مسیر مقتضی خود را طی می کند •

تا آنجا که در این برخورد ها ، منافع حیاتی کل طبقه کارگر، بنا بر اکثریت آن ، و یا این یا آن بخش آن مطرح باشد ، توده های کارگر نیاز به اتحاد در عمل ، اتحاد برای مقاومت علیه حملات سرمایه داری و یا اتحاد بغضطور تهاجم علیه آن را ، احساس می کنند • هر حزبی که متانیک وار خود را در مقابل این نیاز طبقه کارگر به اتحاد در عمل قرار دهد ، بی شیشه در نظر کارگران مقصر قلمداد خواهد شد •

در نتیجه ، مسأله جبهه واحد بهیچوجه چه در اصل و چه در محتوی ، مسأله روابط متقابل بین فراکسیون پارلمانی کمونیست و فراکسیون سوسیالیست ها ، یا بین کمیته های مرکزی دو حزب و یا بین L'Humanite و Le populaire ، نیست • مسأله جبهه واحد - غیرمتمم این واقعیت است که در این دوران انشعاب بین سازمان های مختلف سیاسی متشکل به طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است - از نیاز مردم طبقه کارگر به حصول امکان ایجاد جبهه واحد در مبارزه علیه سرمایه داری یا - شی می شود •



در نظر آنهاست که این وظیفه را درک نمی‌کنند، حزب انجمن است برای تبلیغات و نه سازمانی برای گشایش (آگسپون) توده ای.

۳- در مواردی که حزب کمونیست هنوز سازمانی است مرکب از اقلیتی از لحاظ تعداد ناچیز، مسأله کردار آن در جبهه مبارزه توده ای حائز اهمیت فکری و سازمانی قاطعی نیست. در چنین شرایطی، کنش های توده ای تحت رهبری سازمان های قدیمی که بخاطر سنت ها همچنان با برجای خود نقش قاطع را ایفا می‌کنند، باقی می‌ماند.

همچنین، مسأله جبهه واحد در کشورهای (مثلاً بلغارستان) حزب کمونیست تنها سازمان رهبری کننده توده های زحمتکش است، مطرح نمی‌شود.

ولی هر جا که حزب کمونیست نیروی بزرگ سیاسی و سازمان یافته ای بشمار می‌آید، ولی هنوز از زنده قاطعی برخوردار نیست، هر جا که حزب از لحاظ سازماندهی خلاقانه یک چهارم، یک سوم و یا حتی بخش وسیعتری از پیشگامان سازمان یافته پرولتری را در بر می‌گیرد، به حد ترین و موثره ای مسأله جبهه واحد رهنمون است.

چنانچه حزب یک سوم و یا نصف پیشگام پرولتری را در بر گرفته باشد، پس نصف یا دو سوم باقی مانده توسط رفرمیست ها و سانتیست ها سازمان یافته است. کاملاً واضح است که حتی آن کارگرانی که هنوز از رفرمیست ها و سانتیست ها حمایت می‌کنند، عمیقاً به حفظ بالاترین سطح زندگی مادی و بهترین امکان آزادی برای مبارزه علاقه دارند. در نتیجه، ما باید تاکتیکمان را چنان اتخاذ کنیم که از تبدیل حزب کمونیست، حزبی که فردا تمامی سه سوم طبقه کارگر را در بر خواهد گرفت، به یک سد تشکیلاتی - و از این مهمتر، از واقعاً سد بودن آن - در برابر جریان فعلی مبارزه پرولتاریا جلوگیری کند.

علاوه بر این، حزب باید ابتکار عمل در حصول اتحاد در این مبارزات جاری را در دست گیرد. فقط از این طریق است که حزب به آن دو سوم (طبقه کارگر) که هنوز پیرو رهبری حزب نیستند و به این علت که نمی‌شناسندش، هنوز به آن اطمینان ندارند بزد بکتر خواهد شد. فقط از این طریق است که حزب می‌تواند آنها را به خود جلب کند.

۴- اگر حزب کمونیست قاطعانه و مؤثرانه از سوسیال دمکرات ها بترسد، نمی‌توانست حزب انقلاب پرولتری شود. نمی‌توانست اولین قدم های جدی را در راه انقلاب بردارد. برای همیشه در جبهه اطمینان پارلمانی ای که به دولت بورژوازی چسبیده است، باقی بماند.

آن کسی که این را درک نکند، اولین حرف الهی کمونیسم را نفهمیده است.

چنانچه حزب کمونیست جبهه ای راه های تشکیلاتی ای نباشد که در هر لحظه معین، کنش مشترک و هماهنگ ما بین توده های کارگر - کمونیست و غیر کمونیست را (از جمله توده های کارگر سوسیال دمکرات) ممکن سازد، در انصورت نتوانی خود را در جلب اکثریت طبقه کارگر - بر مبنای کنش توده ای - همان می‌کنند. به انجمن تبلیغات کمونیستی احتیاط پیدا کرده، هرگز به حزبی برای تسخیر قدرت انکشاف نخواهد یافت.

صاحب شمشیر بودن کافی نیست، می‌باید به این شمشیر بردگی داد و برنده ساختن شمشیر کافی نیست، باید آموخت چگونه با مهارت آن را بکار گرفت.

پس از جدا ساختن کمونیست ها از رفرمیست ها، کافی نیست که کمونیست ها بوسیله انضباط تشکیلاتی بهم جوش خورند؛ لازم است که این تشکیلات بیاموزد چگونه همه فعالیت های جمعی پرولتاریا را، در همه عرصه های مبارزه زنده اش، رهنمون شود.

این دو بین حرف الهی کمونیسم است.

۵- آیا جبهه واحد فقط شامل توده های کارگر می‌شود و یا رهبران فرصت طلب را هم در بر می‌گیرد؟

خود طرح این سؤال ناشی از یک سوء تفاهم است. اگر ما قادر بودیم صرفاً توده های کارگر را به زیر پرچم و یا شعار های عملی آبی متحد کرده، از بالای سر سازمان های رفرمیست، چه حزب و چه سندیکا، بگذریم، البته این بهترین چیز در دنیا می‌بود. ولی در انصورت خود مسأله جبهه واحد به شکل کنونی اش مطرح نمی‌شود.

تفسیر در اینجاست که برخی از بخش های بسیار مهم طبقه کارگر یا متعلق به سازمان های رفرمیستند و یا از آنها حمایت می‌کنند.

تجربه گویای شان هنوز آنقدر کافی نیست که آنها را قادر به انقطاع از سازمان های رفرمیست و پیوستن به ما کند. ممکن است دقیقاً بعد از درگیری در آن فعالیت های توده ای که در دستور روز قرار دارند باشد که تغییر اساسی در این رابطه به وقوع بپیوندد. دقیقاً این همان چیز است که ما بخاطر آن می‌کوشیم. ولی در حال حاضر قشایا اینگونه نیست. امروزه بخش سازمان یافته طبقه کارگر در سه سازمان منقسم است.

یکی از آنها، کمونیست ها، برای انقلاب اجتماعی می‌کوشند و دقیقاً به این خاطر همواره از هر جنبش زحمتکش، هر قدر هم جزئی و ناقص، طبقه استشارگران و طبقه دولت بورژوازی حمایت می‌کنند.

یک گروه دیگر، رفرمیست ها، در راه سازش با بورژوازی می‌کوشند. اما به این خاطر که نفوذ خود را بر کارگران اذیت ندهند، رفرمیست ها طفره خواست ها درونی رهبرانشان، مجبورند از حرکت های جزئی و ناقص استشارگران طبقه استشارگران پشتیبانی کنند.

قاعده گروه بندی سوم، سانتیست ها، است که دائماً بین دو گروه بندی دیگر در نوسان بوده، از اهمیت مستقل برخوردار نیستند.

لذا، شرایط کاملاً کنش مشترک بر سر یک سلسله مسائل مهم، بین کارگران مشکل دارین سه سازمان توده های ناشکلی که پیرو این سازمان ها هستند، را ممکن می‌سازد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، کمونیست ها نباید یا چنین اقداماتی مخالفت کنند، بلکه برعکس می‌باید. ابتکار عمل را برای چنین اقداماتی بدست گیرند، دقیقاً به این خاطر که هر چه توده های وسیعتری به داخل جنبش کشیده شوند، بیشتر اعتقاد به نفسشان افزایش خواهد یافت، جنبش توده ای از اعتقاد به نفس بیشتری برخوردار خواهد بود و قاطعانه تر قادر به پیشروی خواهد گشت، هر چه قدر هم که شمار آنها اولیه مبارزه معتدل بوده باشد. و این بدان معناست که رشد جبهه های توده ای مبارزه گرایش به رادیکالیزه تر کردن آن دارد، و فشار - یط بسیار سادگی تری برای شعارها، شیوه های مبارزه و بطور کلی نقش رهبری کنند. حزب کمونیست فراهم می‌آورد.

رفرمیست ها از پتانسیل انقلاب جنبش توده ای هراس دارند و عرصه محبوب آنها تریبون پارلمانی، دفاتر اتحادیه های کارگری، شوراهای محلی (بین کارگر و کارفرما)، و سرسرای وزارتخانه ها است.

صرف نظر از سایر ملاحظات، ما برعکس علاقه داریم که رفرمیست ها را از پناهگاه هایشان بیرون کشیده، آنها را شانه به شانه خود در نظر توده های در حال مبارزه جای دهیم. اگر تاکتیکمان صحیح باشد ما از این کار فقط بهره مند خواهیم شد. کمونیست که در این مورد شک یا هراس دارد مانند شناسایی است که با رسالتی در مورد بهترین شیوه های شناختن توافق می‌کند، ولی جزات شریجه رفتن در آب رانندارد.

۶- بنابراین، اتحاد جبهه مستقیم آمادگی ما، تاحدی معین و بر سر مسائل مشخص، برای هماهنگی فعالیت های خود در عمل با فعالیت های سازمان های رفرمیست است، البته تا آنجا که سازمان های رفرمیست هنوز بیابانگ امیال بخش های مهمی از پرولتاریای در حال مبارزه باشند.

ولی، با تمام این حرفها، آیا ما از آنها انشعاب نکردیم؟ آری، برای اینکه ما با آنها بر اساسی ترین مسائل جنبش کارگری مخالفیم و با وجود این، هنوز هم برای رسیدن به توافق با آنها می‌کوشیم؟ آری، در تمام آن مواردی که توده های ما از آنها پیروی می‌کنند آماده اند وارد مبارزه ای مشترک با توده های ما پیروی می‌کنند شوند و وقتی که رفرمیست ها کمابیش مجبور باشند وسیله ای برای این مبارزه شوند.

ولی آیا آنها (رفرمیست ها) نخواهند گفت که بعد از انشعاب هنوز به آنها محتاجیم؟ آری، پرگویمان ممکن است چنین گویند. اینجا و آنجا، کسانی در صفوف خود ما شاید از این حرف بپرواوند. ولی در مورد توده های وسیع کارگر - حتی آنهاست که از ما پیروی نمی‌کنند و هنوز اهداف ما را درک نمی‌کنند ولی می‌بینند که دو یا سه سازمان کارگری پهلو به پهلو هم موجود دارند - این توده ها از کردار ما این نتیجه را می‌گیرند که، غیر از انشعاب، ما نهایت کوشش خود را بکار می‌بریم تا اتحاد در عمل را برای توده ها تسهیل کنیم.

۷- البته سیاستی که هدفش تأمین جبهه واحد است تضمین خود بخودی برای حصول واقعی اتحاد در عمل در تمام موارد ندارد.

برعکس، در خیلی از موارد و شاید در اکثر موارد، توافق سازمانی با تا نهمه راه انجام می‌شود و یا شاید اصلاً حاصل نگردد. ولی لازم است که به توده‌های در حال مبارزه همیشه این فرصت داده شود تا خود را متقاعد کنند که نرسیدن به اتحاد در عمل بخاطر آشتی‌ناپذیری آئین وار ما نبوده، بلکه بخاطر فقدان عزم واقعی رفرمیست‌ها برای مبارزه است.

وقتی ما با سازمان‌های دیگری توافق می‌رسم، طبیعاً خود را به نوعی انضباط در عمل محدود می‌کنیم. ولی خصلت این انضباط نمیتواند مطلق باشد. در شرایطی که رفرمیست‌ها شروع به سنگ انداختن در راه مبارزه کرده، و واضحاً به زبان جنبش و برخلاف شرایط و غیبه امیال توده‌ها عمل کنند، ما بنحیبه سازمانی مستقل همیشه این حق را داریم که مبارزه را تا به آخر ادامه دهیم و این بار بدین شبهه متحدین موافقت مان.

این ممکن است به حدت مبارزه بین ما و رفرمیست‌ها منجر شود. ولی این (مبارزه) دیگر تکرار ساده یک سلسله عقاید در دایره‌ای بسته نخواهد بود، بلکه در صورتیکه تاکتیک ما صحیح بوده باشد - بسط نفوذ ما را بر گروه‌های تازه و جدیدی از پرولتاریا نشان خواهد داد.

۸- برداشت مصالحه جوشی با رفرمیست‌ها از این سواست فقط از دیدگاه یک روزنامه نگار امکان دارد که معتقد است بدون اینکه لحظه‌ای دفتر روزنامه اش را ترک کند می‌تواند از طریق انتقاد آئین وار از ستر رفرمیسم خلاصی شود. و از اینکه با رفرمیست‌ها در انتظار توده‌های کارگر برخورد رود رو داشته باشد و به آنها (توده‌های کارگر) این فرصت را بدهد تا درباره کمونیست‌ها و رفرمیست‌ها در سطح مساوی مبارزه توده‌ای قضاوت کنند، می‌ترسد. در قیام این ترس ظاهراً انقلابی از "مصالحه جوشی" در واقع فعالیت سیاسی‌ای پنهان است که سعی در ادامه اوضاعی دارد که در آن کمونیست‌ها و رفرمیست‌ها هر یک محدود به دقیقاً خط‌کشی شده نفوذ خود، حصار جلسات خود، و مطبوعات خود را داشته باشند و تمام اینها با هم تصویر واقعی مبارزه جدی سیاسی را می‌آفریند.

۹- برای کسب آزادی کامل در انتقاد از پیمان شکنی‌ها، خیا-نت‌ها، بی‌تصمیمی‌ها، و روحیه تا نیمه راه رفتن که در جنبش کارگری وجود دارد از رفرمیست‌ها و سانتیست‌ها بریدیم. بهین دلیل هر گونه موافقت سازمانی که آزادی انتقاد و آگاهی را از ما سلب کند، برای ما قابل قبول نیست. مادر جبهه واحد شرکت می‌کنیم. ولی حتی برای یک لحظه هم در آن حل نمی‌شویم. ما در جبهه واحد بعنوان یک سرگردان مستقل عمل می‌کنیم. دقیقاً در جهان مبارزه است که توده‌های وسیع باید از تجربه بیاموزند که ما بهتر از دیگران می‌جنگیم بهتر از دیگران می‌بیمیم، و بی پروا تر و مصمم‌تر از دیگرانیم. از این طریق ما به زمانی که جبهه واحد انقلابی تحت رهبری بی چون و چسزای کمونیست‌ها در آید، نزدیکتر می‌شویم.

۵- وظایف داخلی حزب کمونیست

۲۲- طبیعتاً سیاستی که در بالا شرح آن رفت، منظم استقلال کامل سازمانی، روشنی ایدئولوژیک و صلابت انقلابی حزب کمونیست است. بنابراین، بعنوان مثال غیر ممکن است سیاستی را که هدفش ایجاد انزجار و تحقیر اید "بلوک چپ" در میان طبقه کارگر است، با موفقیت کامل اجرا گردد، اگر در میان صفی خود حزب ما طرفدارانی از این "بلوک چپ" باشند که شجاعانه و غناً از این برنامه حساب شده بروز نژادی دفاع کنند. اخراج بی قید و شرط و بیرحمانه و رسوا کنندگان کسانی که موافق اید "بلوک چپ" هستند، وظیفه بدیهی حزب کمونیست است. این کار سیاست ما را از تمام عناصر بیهم و ناروشن پاک می‌کند، توجه کارگران پیشرو را به اهمیت حیاتی مسأله "بلوک چپ" جلب خواهد کرد و نشان خواهد داد که حزب کمونیست مسأله را که اتحاد انقلابی پرولتاریا در عمل علیه بورژوازی را به خطر می‌اندازد، بی اهمیت تلقی نمی‌کند.

۲۳- کسانی که می‌خواهند از اید "جبهه واحد جهت آگاهی

برای وحدت با رفرمیست‌ها و معاندین استفاده کنند، باید بیرحمانه از حزب ما طرد شوند، تا آنجا که آنها بعنوان عامل معاندین در صفوف ما هستند و کارگرانی را که بدنبال یافتن دلایل انشعاب و مسوولین این واقعه‌اند، فریب می‌دهند. بجای طرح صحیح مسأله امکان این یا آن کشش هماهنگ شده و قابل اجرا با معاندین، غیرمسم ما هیت خرده بورژوازی و اساساً ضد انقلابی آنها، این عناصر می‌طلبند که حزب ما برنامه کمونیستی و شیوه‌های انقلابی خود را کنار بگذارد. طرد بیرحمانه و رسوا کنندگان این عناصر، به بهترین وجهی نشان خواهد داد که تاکتیک جبهه واحد کارگری هیچ تشابهی با تسلیم به مصالحه با رفرمیست‌ها ندارد. تاکتیک جبهه واحد از حزب آزادی کامل در مانور دادن، انعطاف پذیری، و مصمم بودن را می‌طلبد. برای تحقق این، حزب در هر لحظه معین باید خواست‌های خود را واضحاً و مشخصاً اعلام کند، و بویگد دقیقاً جویهای چیست و در انتظار توده‌ها با قاطعیت اقدامات و پیشنهادات خود را توضیح دهد.

۲۴- از اینجاست که هیچ فردی از اعضای حزب بهیچوجه حق ندارد بنا بر مسوولیت و مخاطره شخصی خود نشریات سیاسی انتشار کند که در آنها شعارها، شیوه‌های عمل و پیشنهادات خود را در مقابل شعارها، شیوه‌های عمل و پیشنهادات حزب قرار دهد. با نقاب حزب کمونیست و نتیجتاً در میان اقشاری که تحت نفوذ چهره کمونیستی است، یعنی در میان اقشار کارگری، ایمان هر روز عقاید خصمانه نسبت به ما می‌براند، و با سردرگمی و بدبینی‌هایی می‌کارد که حتی از ایدئولوژی‌های آشکارا متخاصم با ما خطرناک تر است. نشریات از این قبیل، همراه با مدیران مسوولشان، می‌باید فوراً و برای همیشه خارج از حزب قرار گیرند و کل طبقه کارگر فرانسه باید از طریق مقالاتی که بیرحمانه این قاچاقچیان خرده بورژوا را که زهر بزم کمونیستی عمل می‌کنند، افشا می‌کند، با این موضوع آشنا شود.

۲۵- از آنچه که گفته شد، این نیز ناشی می‌شود که انتشارات اصلی حزب باید مجاز نیستند که در کنار مقالاتی که از مفاهیم اصولی کمونیسم دفاع می‌کنند، مقالاتی را چاپ کنند که این مفاهیم را مورد سوال قرار داده، یا آنها را نفی کنند. همچنین ادامه این رژیم در مطبوعات حزب طلقاً غیر قابل مجاز است که تحت آن در لفاظیه سرعقالات نشریات اصلی کمونیست توده خوانندگان کارگر مقالاتی را می‌بایند که سعی در برگرداندن ما به مواضع غم‌انگیز پاشیفیزم دارند، و در میان کارگران خصوصاً ناتوان کننده‌ای نسبت به قهر انقلابی در مقابل قهر پیروزمند بورژوازی اشاعه می‌دهند. مثلاً تحت لفاظیه مبارزه علیه نظامیگری، مبارزه‌ای علیه اید‌های انقلاب در حال اجزاست.

اگر پس از تجربه جنگ و تمام وقایع بعدی، مخصوصاً وقایع روسیه و آلمان، هنوز بقایای تعصبات پاشیفیزم بشرستی در حزب کمونیست بجا مانده، و اگر حزب صلاح می‌داند که بخاطر از بین بردن کامل این تعصبات بخش در این باره بشکاید، حتی در این حالت هم پاشیفیست‌ها با تعصباتشان نمی‌توانند بنحیبه نیروی مساوی در این بحث شرکت کنند، بلکه باید شدتاً توسط صدای معتبر حزب، به نام کمیته مرکزی، تنقیح شوند. بعد از آنکه کمیته مرکزی تصمیم بگیرد که بحث به اندازه کافی انجام شده، دیگر هر اقدامی مبنی بر برانگدن عقاید تضعیف کننده و تلوستویزم و انواع دیگر پاشیفیزم می‌باید بی چون و چسرا منجر به اخراج از حزب شود.

۲۶- ممکن است اعتراض شود وقتی که حزب کار پالایش تعصبات قدیمی را تمام نکرده و تعصبات داخلی هنوز ناگام است، قرار دادن حزب در شرایطی که آن را در کنار رفرمیست‌ها و ناسیونالیست‌ها جای می‌دهد، خطرناک است. ولی این نظر نا صحیح است. طبیعتاً غیر قابل انکار است که گذار از فعالیت‌های وسیع تبلیغی به شرکت مستقیم در جنبش توده‌های مشکلات جدید و بنابراین خطرناکی جدید برای حزب کمونیست به همراه دارد. ولی کاملاً غلط است که فرض کنیم حزب می‌تواند بدون شرکت مستقیم در مبارزات و بدون تعصب مستقیم با دشمنان و رقباش برای تمام آزمون‌ها آماده باشد. برعکس، فقط از این راه می‌توان پالایش واقعی و غیرساختگی درونی و آبدیدی حزب را به انجام رساند. کاملاً امکان دارد که بعضی از عناصر در حزب و در بوروکراسی اتحادیه کارگری حس کنند که به رفرمیست‌ها نزدیکتر هستند تا به ما، و انشعابشان از رفرمیست‌ها اتفاق بوده است. از دست دادن چنین سپاه لشکران ضرری نخواهد بود، بلکه نفعی، و درازا چندین صد برابر

آن از طریق پیوستن مردان و زنان کارگری، که امروزه هنوز از رفرمیست-ها تبعیت می‌کنند، جبران خواهد شد. در نتیجه حزب متجانس‌تر، قاطع‌تر و پرولتری‌تر خواهد شد.

## ۶- وظایف حزب در جنبش اتحادیه‌های کارگری

۳۷- بصیرت مطلق درباره مسأله اتحادیه‌های کارگری یکی از مهمترین وظایف حزب است. بود را اهمیت بر سایر وظایفی که در مقابل حزب کمونیست فرانسه قرار دارد، بسیار سبقت می‌گیرد. طبیعتاً باید افسانه پرانکه شده توسط رفرمیست‌ها را که بنا به آن حزب نقشه کشیده است تا اتحادیه‌های کارگری را از لحاظ سازمانی تحت تبعیت خود درآورد، باید بی‌چون و چیرا تقبیح و افشا کرد. اتحادیه‌های کارگری طیف وسیعی از کارگرانی را که متعلق به گرایش‌های مختلف سیاسی و یا غیر حزبی هستند، معتقدین و منکوث خدا، را دربر می‌گیرد. حال آنکه حزب هفتمین سیاسی را بر مبنای برنامه‌ای مشخص درخود جمع می‌کند. حزب آن مسائل و شیوه‌های را که از خارج اتحادیه‌های کارگری را تحت تبعیت خود درآورد ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

حزب فقط تا آن حد می‌تواند در زندگی اتحادیه‌های کارگری کسب نفوذ کند که اعضایش در این اتحادیه‌ها فعالیت کرده، بیش‌های حزب را در آنجا به اجرا گذارند. نفوذ اعضای حزب در اتحادیه‌های کارگری طبیعتاً بستگی دارد به تعداد آنها و مخصوصاً به توانایی آنها در پیاده کردن صحیح، پیگیرانه و با مهارت اصول حزب بنا به احتیاجات جنبش اتحادیه‌های کارگری.

حزب حق و وظیفه دارد که هدف کسب نفوذ تعیین کننده، از طریق که در بالا ذکر شد، در سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری باشد. حصول این هدف فقط در صورتی ممکن است که کار کمونیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری کاملاً و منحصرأ با اصول حزب همگون شده باشد و همواره تحت کنترل حزب انجام گیرد.

۳۸- بنابراین، افکار تمام کمونیست‌ها از تعصبات رفرمیستی که بنا به آن حزب صرفاً سازمان سیاسی پارلمانی پرولتاریا بشمار می‌آید و نه بیش، باید کاملاً پاکیزه شود. حزب کمونیست سازمان پیشاهنگ پرولتری است بنظیر باور ساختن ایدئولوژیک جنبش کارگری و کسب رهبری در تمام زمینه‌ها - و قبل از هر چیز در اتحادیه‌های کارگری. هرچند که اتحادیه‌های کارگری تابع حزب نبوده، سازمان‌های کاملاً مستقلی هستند، ولی از طرف دیگر کمونیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری و در فعالیت‌هایشان در این اتحادیه‌ها نمی‌توانند به نوعی استقلال تظاهر کنند، بلکه باید بعنوان ناقل برنامه و تاکتیک‌های

حزب خود باشند. کردار آن کمونیست‌هایی که نه تنها نمی‌توانند داخل اتحادیه‌های کارگری برای کسب نفوذ عقاید حزب مبارزه کنند، بلکه با توسل به اصل "استقلال" (که مطلقاً آن را غلط‌کار می‌برد) حتی در واقع جلوی چنین مبارزه‌ای را می‌گیرند، باید شدیداً تقبیح شود. در واقع آنها بدین ترتیب راه را هموار می‌سازند! برای نفوذ قاطع افراد، گروه‌ها و دسته‌بندی‌هایی در اتحادیه‌های کارگری که نه با برنامه‌ای مشخص بهم می‌پیوندند و نه به سازمان حزبی بستگی دارند، و این افراد از بی‌شکلی گروه‌بندی‌ها و روابط ایدئولوژیک برای حفظ زمام دستگاه سازمانی در دست خود استفاده کرده، می‌گویند تا استقلال دسته‌بندی خود را از هرگونه کنترل واقعی پیشاهنگ پرولتری حفظ کنند.

اگرچه حزب در فعالیتهای داخل اتحادیه‌های کارگری باید کمال احتیاط و توجه را نسبت به توده‌های غیر حزبی و نمایندگانی وظیفه‌شناس و باوجدان آنها بخرد، و اگرچه حزب باید بر مبنای کار مشترک بطور سیستماتیک و تاکتیکی خود را به بهترین عناصر جنبش اتحادیه‌های کارگری، - از جمله آنارشیست‌های انقلابی که قادر به درس‌گیری باشند - نزد یکتا کند، ولی بزعم حزب بهیچ عنوان نباید آن کمونیست‌های کاذب را که از اعتبار عضویت حزب فقط بنظیر افزایش تأثیرات ضد-حزبی در اتحادیه‌های کارگری گستاخانه استفاده می‌کنند، در صفوف خود تحلل کند.

۳۹- حزب باید از طریق مطبوعات، مبلغین و اعضای خود در اتحادیه‌های کارگری کمبودهای سندیکالیسم انقلابی را از نظر حیل تکالیف اساسی پرولتاریا مورد انتقاد دائمی و سیستماتیک قرار دهد. حزب باید خستگی ناپذیر و پیگیرانه از نقاط ضعف تئوریک و عملی سندیکالیسم انتقاد کند و در عین حال برای بهترین عناصر تشریح کند که تنها راه صحیح برای حفظ نفوذ انقلابی در اتحادیه‌ها و کل جنبش کارگری در خول سندیکالیست‌های انقلابی به حزب کمونیست است: شرکت آنها در تدوین تمام مسائل جنبش، در همیاساختن ترانزماه‌ای از تجارب، در تعیین وظایف جدید، در پاکیزه کردن خود حزب کمونیست و تقویت روابطش با توده‌های کارگر.

۴۰- کاملاً ضروریست که از کلیه اعضای حزب کمونیست فرانسه برای تعیین موقعیت اجتماعی آنها (کارگران، مستخدمین دولتی، دهقانان، روشنفکران و غیره) سرشماری بعمل آید، روابط آنها با جنبش اتحادیه‌های کارگری معلوم شود (آیا آنها عضو اتحادیه کارگری هستند؟ - آیا در جلسات کمونیست‌ها و سندیکالیست‌های انقلابی شرکت می‌کنند؟ آیا در این جلسات تصمیحات حزب را درباره اتحادیه‌های کارگری بعرض اجرا درمی‌آورند؟ و غیره) و برخورد آنها نسبت به مطبوعات حزب چیست (آدمیک از مطبوعات حزب را می‌خوانند؟) و قس طیبه.

این سرشماری باید چنان ترتیب داده شود که جوانب اصلی آن تا قبل از آغاز چهارمین کنگره جهانی مورد بررسی قرار گیرد.

۲ مارس ۱۹۳۲  
لئون تروتسکی

"ایران: امپراطوری اختناق شاه"  
جزوه جدید کمیته ضد اختناق در ایران بزبان انگلیسی  
برای خریداری این جزوه و کسب اطلاعات بیشتر درباره فعالیت‌های کمیته ضد اختناق در ایران  
با آدرس زیر تماس بگیرید.

CARI,  
CARI,  
Box 4, 142 Drummond Street,  
LONDON NW 1.

